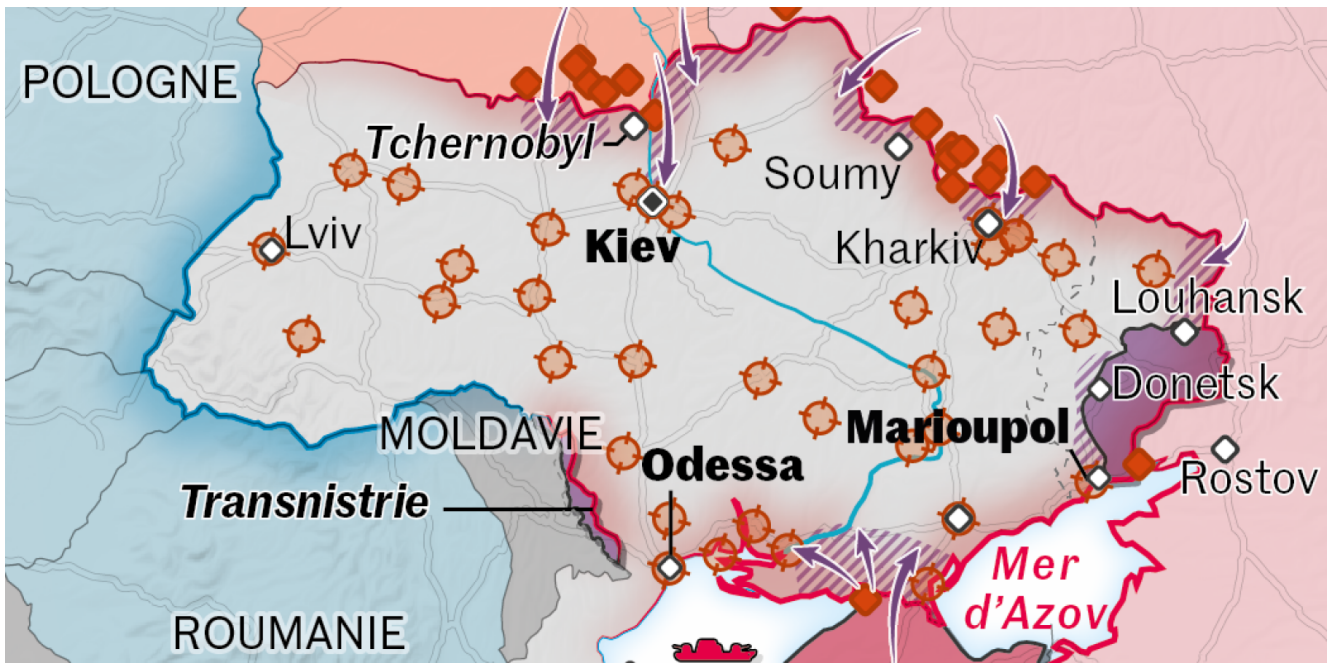
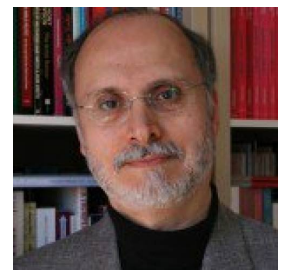


# جنگِ پوتین در اوکراین: پا جای پای صدام حسین؟



## ژیلبر اشکار



استاد مطالعات خاورمیانه و آفریقا، دانشگاه لندن

برگردان: بهروز عارفی

میان رفتار ولادیمیر پوتین در مورد گرجستان در سال 2008، اوکراین در سال 2014 و نیز رفتار کنونی او از سویی، و رفتار صدام حسین نسبت به ایران، در دوران پس از انقلاب آن در 1979 و

نیز کویت در سال 1990 از طرف دیگر ، همانندی تکان دهنده ای وجود دارد. هر دو به زور متوسل شدند که با مطالبات فوق العاده مشابه برای تحقق جاه طلبی های توسعه طلبانه همراه بود. در پائیز 1980، صدام حسین پس از تحریک اهالی عرب زبان خوزستان به شورش علیه حکومت تهران با این ادعا به خاک ایران تجاوز کرد که آنان را نجات داده و جمهوری مستقل عربستان را در آن دیار برپا کند. آن یورش آغاز جنگی هشت ساله بود که نخستین اثرش این بود که به رژیم جدید ایران امکان داد به هرج و مرج پس از سقوط رژیم شاه ، پایان داده و صفوف خود را مستحکم تر کند. پس از کشته های زیاد از دو طرف که به یک میلیون نفر می رسید و ویرانی های گسترده، در پایان جنگ، دو کشور به نقطه آغازین بازگشتند.

ده سال بعد، صدام حسین با اشغال کویت، با این ادعا که یک استان عراق است که بریتانیایی ها تکه تکه کرده اند، رفتار خود را تکرار کرد. او با این کار مطالبات کهنه ای را زنده کرد که موجب تنش های نظامی میان حکومت عبدالکریم قاسم و مقام های بریتانیا در دوران تحت الحمایگی کویت شد، یعنی زمانی که بریتانیا تصمیم گرفت در سال 1961 به آن جا «استقلال» دهد. نتیجه ی تهاجم دوم صدام حسین فرصتی به دست ایالات متحده داد تا ابتدا به صورتی بی سابقه نیروهای نظامی خود را در منطقه خلیج فارس مستقر کند؛ سپس بر پایه ی نسخه ای که جیمز بیکر سوم، وزیر خارجه وقت آمریکا در تهدید وزیر خارجه عراق، طارق عزیز به کار برده بود، عراق را به صورتی بمباران کند که «به عهد > جَر» برگردد؛ سرانجام، و به ویژه، به صورتی چشمگیر تفوق خود را به مثابه تنها ابرقدرت موجود در جهان نشان دهد، جهانی که پس از ده ها سال «دوقطبی» بودن « به دوران یک قطبی» وارد شده بود.

این نکته که عرب های خوزستان حق تعیین سرنوشت خود یا استقلال را داشته باشند، و یا این که مطالبات عراق در مورد کویت، به حق باشد یا نه، موضوع بحث ما در این نوشته نیست. رفتار غیرمحتاطانه صدام حسین با ارزیابی نادرست تناسب قوا در هر دو حالت، نمایان شد. از هر دو جنگ، عراق ویران و فوق العاده ضعیف تر بیرون آمد، در حالی که تنها موفقیت دیکتاتور عراق، تحکیم موقعیت دشمنان ایرانی و آمریکائی بود. او گمان برده بود که بلبشوی حاکم بر ایران در سال 1980 در اثر تهاجم عراق وخیم تر خواهد شد، همان گونه که خیال می کرد که آمریکا در سال 1990 به خاطر خروج از ویتنام ضعیف تر شده و جرئت رویارویی با او را

نخواهد داشت.

این رویدادها چه ارتباطی با ولادیمیر پوتین دارد؟ ارباب کرملین حسرت خود را نسبت به دوران امپراتوری تزاری روسیه پنهان نمی کند و چندین بار به بلشویک ها خرده گرفته که چرا در دوران انقلاب روسیه، اصل تعیین حق سرنوشت را هنگام ترسیم نقشه ی جمهوری های شوروی به کار بسته اند. او به ویژه و البته به درستی، خواهان جلوگیری از گسترش ناتو به جمهوری هایی است که سی سال پیش، بخشی از اتحاد جماهیر شوروی و زیر قیمومت روسیه قرار داشتند. در سال 2008، پوتین (که در آن هنگام به عنوان نخست وزیر، در پشت رئیس جمهوری ظاهری دمیتری مدودف کشور را اداره می کرد)، برای جلوگیری از پیوستن گرجستان به ناتو تهاجم به سرزمین ها گرجی را با حمایت از تجزیه ی استان های ابخازی و اوسیتی جنوبی توجیه کرد و آن ها را به اعلام «استقلال» تشویق کرد، همان گونه که صدام حسین در مورد «عربستان» کرده بود.

در سال 2014، پوتین اذعان کرد که آرزو دارد تا آنچه را که اشتباه رهبران اتحاد شوروی تلقی می کرد، جبران کند و کریمه را اشغال و به روسیه ملحق کرد تا از پیوستن اوکراین به ناتو جلوگیری کند، همان گونه که صدام حسین در رویای الحاق کویت بود. همان سال، پوتین همچنین پس از تشویق جدایی طلبان محلی به اعلام «استقلال»، با توسل به نیروی نظامی در ایالت های دونتسک و لوهانسک در شرق اوکراین مداخله کرد، به همان صورتی که در گرجستان کرده بود و همان گونه که رهبر عراق خیال داشت در ایران انجام دهد. در مورد گرجستان و اوکراین، پوتین برآورد کرد که ایالات متحده، بیش از آن ضعیف است که بتواند با او رویارویی کند؛ در سال 2008، آمریکائیان به سختی در باتلاق عراق گیر کرده بودند و در سال 2014، آمریکائی ها پس از خروج از عراق در پی شکستی مفتضحانه، دچار تکرار فلج نظامی می شدند که پس از ویتنام گریبانگیرشان شده بود.

اوضاع و احوال سال های 2008 و 2014 و سال های بعد، ظاهراً عقیده و تشخیص پوتین را تأیید می کرد. هنگامی که در سال 2016، ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز شد، موجب شد متحدان سنتی واشینگتن اعتماد خود نسبت به اعتبار آمریکا در حفاظت از متحدان را از دست بدهند. آن کشورها انتظار داشتند که جو بایدن میراث ترامپ را بزدايد، اما خیلی زود نومید شدند. در واقع، پس از عقب نشینی شرمگینانه آمریکا از افغانستان در برابر

طالبان، اعتبار این دولت از زمان شکست در ویتنام پس از ورود نیروهای کمونیست به سایگون پایتخت آن کشور، به پائین ترین میزان خود رسیده است. در نتیجه، پوتین به این جمع بندی رسید که اوضاع مناسب است که مرحله ای جدید را آغاز کند. لذا به فشار خود بر اوکراین افزود که پس زمینه ی آن، از سرگیری رویارویی ها میان جدائی طلبان و نیروهای دولتی اوکراین و ورود ترکیه، عضو ناتو در معرکه با ارسال پهباد به کیف بود. اگر به این نکته ها، کمبود جهانی گاز و نفت را نیز بیافزایم که موجب بالا رفتن بهای این سوخت ها شد که منبع اصلی درآمد دولت روسیه است، همه عامل های ضروری در یک جا جمع شده اند.

صرفِ نظر از تشابهات میان ماجراجویی های نظامی پوتین و صدام حسین، آیا نکته های یادشده در بالا به این معنی است که محاسبات پوتین هوشمندانه تر و عقلائی تر از محاسبه های صدام بود؟ پاسخ احتمالی این است که، گرچه محاسبه های پوتین تاکنون درست از آب درآمده اند، او با عملیات اخیر، به مخاطره ی ماجراجویانه ی بی سابقه ای دست زده است. جو بایدن از این اوضاع برای ترمیم وجهه ی کاملاً بربادرفته اش سود خواهد برد، درست مثل بوریس جانسون؛ پس از پیشگویی های خودساخته، این دو دولتمرد حتماً خوشحالند که پوتین به آن ها فرصتی داده تا افکار عمومی را از شکست های شان منحرف کنند. پیمان آتلانتیک نیز پس از مدت ها بیماری انسجام و تحرک یافته است، (به یاد آوریم که تقریباً دو سال و نیم پیش، امانوئل ماکرون ناتو را «در حالت مرگ مغزی» ارزیابی کرده بود). حتی امکان دارد که رفتار پوتین کشورهای همسایه ی روسیه، فنلاند و سوئد را که به مدت هفتاد سال بی طرفی خود را حفظ کرده بودند، راغب کند که به ناتو بپیوندند. نکته ی دیگری که حتی برای روسیه خطرناک تر است، این است که این کشور باید با فشار اقتصادی بسیار فزاینده ای روبرو شود که به یقین موجب خواهد شد بسیار بیشتر از آنچه پوتین و اطرافیان او گمان می برند، تضعیف شود. در واقعیت، روسیه در حالت نمادینِ «توسعه طلبی خارج از ظرفیت سیاسی و اقتصادی امپراطوری» بنا بر اصطلاح پل کندی\* به سر می برد. روسیه از نظر نظامی بالاتر از ظرفیت اقتصادی خود عمل می کند. «تولید ناخالص داخلی» آن از کانادا و حتی از کره جنوبی کمتر است و معادل کمی بیشتر از 7 درصد «تولید ناخالص داخلی» آمریکاست.

توضیح مترجم:

\* پل کندی Paul Kennedy مورخ 77 ساله بریتانیایی است که در زمینه های روابط بین المللی و ژئو استراتژی به پژوهش پرداخته و کتاب های متعددی نوشته است. کتاب مشهور او «ظهور و سقوط قدرت های بزرگ» به فارسی نیز برگردانده شده است. در این کتاب او از اصطلاح Imperial Overstretch یا Imperila Overreach استفاده کرده است که معنای آن «توسعه طلبی خارج از ظرفیت سیاسی و اقتصادی امپراتوری» یا به قول خودمونی، «لقمه بزرگ تر از دهان برداشتن به سبک شاهان» است. مترجم از چگونگی ترجمه ی این اصطلاح در کتاب یادشده، بی اطلاع است.

این مقاله برای نخستین بار در 24 فوریه 2022 در سایت The New Arab، به زبان انگلیسی منتشر شده است.

ترجمه بالا از روی نسخه فرانسوی با تطابق با متن اصلی به عمل آمده است.

<https://english.alaraby.co.uk/opinion/putins-war-ukraine-saddam-husseins-footsteps>

<https://www.contretemps.eu/poutine-russie-ukraine-irak-guerre-saddam-hussein>